

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۲، ۱۳۹۳، پیاپی ۲۲

بررسی دو ترجمه آربری و یوسف علی از قرآن کریم بر اساس نظریه تعادل واژگانی بیکر

محسن مبارکی^۱

هادی بقایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۲۴

چکیده

یکی از مشکلاتی که مترجم طی فرایند ترجمه با آن مواجه می‌شود، ترجمه واژگان فرهنگی و انتقال تأثیر مطلوب این واژگان به زبان مقصد است. این مسئله در متون دینی از جمله قرآن که واژگان فرهنگی بخش قابل توجهی از آیات قرآن را شامل می‌شود، نمود بیشتری پیدا می‌کند. در این پژوهش کیفیت ترجمه آربری و یوسف علی از جنبه معادل‌گزینی واژگان فرهنگی و میزان انتقال مفاهیم به زبان انگلیسی ارزیابی شده است. از این رو، آیتی از قرآن که در

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند؛ mohsenmobaraki@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند؛ hadi.baghaei@yahoo.com

آن مفاهیم فرهنگی ویژه جامعه اسلامی مطرح شده است، همراه با ترجمه دو مترجم مذکور و ترجمه فارسی مکارم شیرازی ذکر شده و به تحلیل معادل‌های انتخابی از لحاظ انتقال معنا، صحت در انتخاب معادل و فهم صحیح مترجم از آیات ارائه شده پرداخته شده است. نتیجه پژوهش این بود که در ترجمه آبروی به مخاطب بیشتر توجه شده است و واژگان فرهنگی اسلامی به صورت تحت‌اللفظی یا معادل‌های فرهنگی شناخته شده در آیین مسیحیت ترجمه شده‌اند؛ اما یوسف‌علی سعی کرده است این واژگان را عمدتاً بدون ترجمه و همراه با توضیح اضافه به زبان انگلیسی منتقل کند.

کلیدواژه‌ها: تعادل واژگانی، واژگان فرهنگی، معادل، مونا بیکر، آبروی، یوسف‌علی.

۱. مقدمه

هنگامی که مبحث ترجمه مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد، مفاهیم، تعابیر و نظریه‌های متعددی در این حوزه مطرح می‌شوند. ماندی^۱ (۲۰۰۸: ۴) معتقد است که در ترجمه «دو مقوله محصول یا به عبارت دیگر متن ترجمه شده، و فرایند یا عمل تولید ترجمه، دخیل بوده و متن نوشتاری زبان مبدأ به متن نوشتاری زبان مقصد تغییر پیدا می‌کند». ترجمه از گذشته به عنوان فعالیتی علمی یا هنری همواره مورد بحث بوده است. زبان‌شناسان بر این باورند که ترجمه فرایندی علمی است و به همین منظور سعی کرده‌اند در جهت تبیین مصداق‌های عینی این پدیده گام بردارند. اما گروهی دیگر از صاحب‌نظران ترجمه را به عنوان هنر یا مهارت مطرح کرده و با مصادیقی عینی که زبان‌شناسان به آن معتقدند، مخالف‌اند (بل^۲، ۱۹۹۱: ۴-۵). هتیم^۱ و ماندی (۲۰۰۴) حوزه ترجمه را در سه مقوله متفاوت

1. J. Munday
2. Bell

تعریف می‌کنند: ۱. فرایند انتقال متن نوشتاری از زبان مبدأ به زبان مقصد به وسیله یک یا چند مترجم در قالب بافت اجتماعی- فرهنگی؛ ۲. محصولی نوشتاری یا متن مقصد که از آن فرایند به دست آمده است و در بافت اجتماعی- فرهنگی زبان مقصد استفاده می‌شود؛ ۳. پدیده‌های شناختی، زبان‌شناختی، دیداری، فرهنگی و ایدئولوژیکی که جزء لاینفکی از بخش‌های یک و دو هستند (هتیم و ماندی به نقل از ماندی، ۲۰۰۹: ۷).

اما یکی از اصول اساسی در طی فرایند و تولید ترجمه، تعادل در ترجمه است. تعادل در ترجمه مفهومی است که منعکس‌کننده درک ما از ترجمه است؛ به عنوان مثال، تصور فردی با تحصیلات آموزشی متوسط از متن ترجمه‌شده، متنی است که به نوعی بازنمایی یا آفرینش مجدد متن دیگری بوده که اصل آن در زبانی دیگر تولید شده است (هاوس^۲، ۲۰۰۱: ۲۴۷).

به عبارت دیگر، متن مقصد باید همان تأثیری را بر روی مخاطب خود بگذارد که متن مبدأ بر مخاطب خود ایجاد می‌کند؛ اما مشکلی که طی فرایند ترجمه ممکن است پیش آید، برداشت‌های مختلف افراد از یک متن است. علاوه بر این، مترجم در ترجمه موضوعات فرهنگی که برای خواننده متن مبدأ، مفاهیم خاصی را تداعی می‌کند با مشکلاتی مواجه است و نمی‌تواند تأثیری همانند تأثیر متن مبدأ بر روی مخاطب خود اعمال کند. در نظریه تعادل، فرض بر این است که مترجم کاملاً بر آثار روانی و جنبه هنری متن اصلی مسلط است و از تأثیرات متن ترجمه‌شده روی مخاطب آگاهی دارد (هروی^۳ و دیگران، ۱۹۹۲: ۲۲-۲۳). هارتمن^۴ و استورک^۵ (۱۹۷۲) ترجمه را «جایگزینی برای نمایش متن در یک زبان با نمایش متن معادل در زبان دوم» می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که «ترجمه یک متن در زبان‌های مختلف از نظر میزان (کامل یا نسبی بودن)، از نظر سطوح مختلف نمایش (تعادل بافتی، معنایی، دستوری، واژگانی و...) و واحدهای مختلف (کلمه

1. B. Hatim
2. J. House
3. S. Hervey
4. R.R.K. Hartmann
5. F.C. Stork

به کلمه، عبارت به عبارت و جمله به جمله) می‌تواند با دیگر ترجمه‌ها در زبان‌های دیگر در تعادل باشد» (به نقل از بل، ۱۹۹۳: ۲۰).

گاهی مترجم در ترجمه قرآن با واژگان و مفاهیمی فرهنگی مواجه می‌شود که در جامعه و ایدئولوژی اسلامی بار معنایی خاص و سابقه تاریخی گسترده دارد و به دلیل نداشتن تشابه فرهنگی با جامعه مقصد، امکان انتقال مفاهیم و سنت‌های اسلامی وجود ندارد یا به طور کامل صورت نمی‌گیرد. برای مثال فریضه نماز جمعه که در قرآن به اهمیت آن به صراحت اشاره شده، از آیین‌های دینی است که جایگاه مهمی میان مسلمانان دارد. برخی مترجمان مانند اسد^۱ (۱۱۷۳/۱۹۸۰) عبارت The day of congregation را برای «یوم‌الجمعه» برگزیده‌اند؛ حال آنکه با مراجعه به فرهنگ لغت مریام-وبستر^۲، معادل‌های زیر را برای واژه congregation مشاهده می‌کنیم:

۱- الف. گردهمایی افراد: تجمع: گردهمایی افرادی که برای عبادت و آموزش‌های دینی با هم ملاقات می‌کنند؛ ب. جامعه دینی به عنوان: ب-۱. گروه سازماندهی شده افراد معتقد در یک محل جغرافیایی خاص؛ ب-۲. انجمن دینی وابسته به کلیسای کاتولیک رم؛ ب-۳. مجموعه‌ای از چند صومعه که بخشی از یک تشکیلات مستقل را شکل می‌دهد؛ ۲. عمل یا نمونه‌ای از گردهمایی یا تجمع: حالت دور هم گرد آمدن؛ ۳. عضو اصلی از مقامات و اعضای رده‌بالای کلیسای کاتولیک رم که بخش مدیریتی مجلس پاپ را تشکیل می‌دهند (مریام-وبستر، ۲۰۱۱).

با توجه به تعریف‌های واژه congregation ملاحظه می‌شود که این واژه نمی‌تواند بار معنایی دینی، فرهنگی و سیاسی نماز جمعه را تا حد مطلوب و قابل قبولی در ذهن خواننده غیرعرب غیرمسلمانی تداعی کند که با اسلام آشنایی چندانی ندارد. از این رو، در این مقاله معادل‌های واژگانی دو مترجم مطرح به نام‌های آرتور جان آبروی^۳ و عبدالله یوسف‌علی^۴ که دو نگرش فرهنگی متفاوت به قرآن دارند، بررسی شده و میزان انتقال بار معنایی واژگان انتخابی به زبان انگلیسی مورد ارزیابی قرار گرفته است. سؤالی که در اینجا مطرح

1. M. Asad

2. Merriam-Webster

3. Rberry

4. Yusuf Ali

می‌شود، این است که آیا دو مترجم مورد نظر در ترجمه واژگان فرهنگی از نظریات تعادل مطرح شده به‌ویژه نظریه تعادل بیکر بهره برده‌اند. برای پاسخ به این سؤال برخی از آیات قرآن کریم که در آن مباحث فرهنگی جامعه اسلامی مورد توجه بوده، انتخاب و در سطح واژگانی ارزیابی خواهد شد. علاوه بر این، میزان رعایت اصول ترجمه بر اساس نظریه تعادل از موارد دیگری است که بررسی می‌شود. در زمینه مبحث تعادل در ترجمه، نظرهای متعددی مطرح شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

انوشیروانی (۱۳۸۴: ۲۳) به نقل از قداوی^۱ (۱۹۸۸)، قرآن پژوه پاکستانی، چند نمونه از اشتباهات آربری در ترجمه قرآن را برشمرده و «نتیجه می‌گیرد که صحت ترجمه شرق‌شناس معروفی همچون آربری که تسلط قابل توجهی بر زبان و ادبیات عرب داشته»، جای تردید دارد. وی همچنین به نقل از منافی اناری (۱۳۸۲) در مقاله «ناممکن بودن تعادل کامل در ترجمه کلام‌الله» مطرح می‌کند که یافتن معادل کامل در ترجمه قرآن امکان‌پذیر نیست. معتمدی (۱۳۷۳: ۶۷) معتقد است با توجه به مسئله تحدی در قرآن، ارائه معادل‌های مناسب واژگان قرآنی به زبان‌های دیگر، به طوری که مفهوم کامل آیات منتقل شود، ممکن نیست و چون تحدی قرآن امری همیشگی است، بشر هیچ‌گاه قادر به آوردن معادل دقیقی برای واژگان عربی قرآن نخواهد بود. کاشگری^۲ (۲۰۱۰: ۴۸) بر این باور است که راهکار استفاده از معادل در ترجمه، ضرورتاً نمی‌تواند بهترین راهکار باشد و در مقابل استفاده از عبارات نامعادل^۳ نتیجه بهتری در ترجمه متون از عربی به انگلیسی به همراه دارد. امامی خاطر نشان می‌کند:

دغدغه بزرگان اسلام چیزی جز این نبود که کلام وحی بدون تغییر در کلمه‌ای، حرفی یا حرکتی، ضبط و قید شود و با آن که گونه‌هایی از ابهام در پاره‌ای مفردات و ترکیبات و شأن نزول و ناسخ و منسوخ و جز آن از همان آغاز در میان بود، باز هیچ‌گونه توضیحی بر

1. Kidwai
2. Kashgary
3. Non-equivalence

متن یا در حواشی قرآن کریم نیایستی افزود. پس مطلوب منطقی هر خواننده عادی ترجمه قرآن نیز به تأیید عقل باید در همین حد باشد؛ یعنی فهم متن قرآن و شیوه سخنش؛ چنان که عرب زبان درمی‌یابد. حساب و جای تفسیر و توضیح جداست (۱۳۷۷: ۹۷).

رضایی اصفهانی در مقاله «نقش دانش‌های مترجم در ترجمه قرآن» می‌گوید:

در قرآن کریم بیش از پانصد آیه در مورد قوانین و احکام اسلامی وجود دارد و بسیاری از آیات دیگر نیز به نوعی با احکام اسلامی ارتباط دارند که مجموعه قوانین و احکام اسلامی در دانش فقه بررسی می‌شود. از این رو، مترجم قرآن باید با دانش فقه آشنا باشد تا در مواقع لزوم از آن بهره‌گیرد و در ترجمه آیات الاحکام راه خطا نیماید. با مقایسه و بررسی ترجمه‌های قرآن می‌بینیم، معمولاً کسانی که فقیه بوده‌اند، در ترجمه این آیات خطا نکرده‌اند؛ اما کسانی که از دانش فقه بهره‌ای نداشته یا به مسائل فقهی توجهی نکرده‌اند، در این مورد دچار خطاهای متعدد شده‌اند (۱۳۸۱: ۳۷).

وی در بخش دیگری از این مقاله مطرح می‌کند که مترجم باید توجه ویژه‌ای به تفسیر قرآن داشته باشد و آیات را به گونه‌ای ترجمه کند که با تفسیرهای مختلف هماهنگی داشته باشد و ترجمه با هیچ‌یک از تفسیرهای معتبر در تضاد نباشد. پروفیسور تسویتان توفانوف^۱، مترجم بلغاری قرآن، معتقد است:

مشکل اساسی در ترجمه قرآن از اینجا پدید می‌آید که کلام معجز آسای الهی نخست باید از طریق شعور پذیرفته شود، آن‌گاه از راه قلب به الهام شاعرانه مبدل گردد [اما] انسان همواره در حالت مناسبی نیست تا به چنین وضعیتی دست یابد و از این ارتقای معنوی بهره برد. مشکل دوم در ترجمه قرآن، محتوای فوق‌العاده غنی و فرم زیبای آن است. عملاً قرآن ترجمه‌ناشدنی است و هر ترجمه‌ای تا حد زیادی یک بُعدی و بی‌رنگ است (۱۳۸۲: ۸۴-۸۵).

صدر اظهار می‌کند:

یکی از نتایج و پیامدهای تعادل در ترجمه یا به تعبیر بهتر یکی از ابعاد آن، حفظ حالات لفظ و جمله از نظر اطناب، اختصار، ابهام و... است و امانت‌داری در این جهت

یکی از عوامل تحقق ترجمه متعادل به شمار می آید. اما در ترجمه های فارسی قرآن، به ویژه ترجمه های چند دهه اخیر، این امر نادیده گرفته شده است و مترجمان کوشیده اند به خیال خود جملات را توضیح دهند (برخی داخل پرانتز و خط تیره و بعضی بیرون از آن و به صورت ترجمه تفسیری)؛ حتی برخی، توضیح و تفسیر را ضروری دانسته اند. این کار گذشته از آن که امانتداری را تضعیف کرده چون در قرآن حالات یادشده عمدی بوده است نه از روی غفلت و مترجم به ناحق آن را از بین برده است، گاه موجب اشتباه و خطا شده و عمومیت یا اطلاق آیه را خدشه دار کرده است (۱۳۸۴: ۱۰۸).

حال برای روشن تر شدن مقوله تعادل در ترجمه، به دیدگاه بیکر، یکی از صاحب نظران مطرح در این حوزه اشاره می شود.

۲-۱. نظریه تعادل از دیدگاه بیکر^۱

بیکر (۱۹۹۲: ۱۱) در کتاب خود با عنوان به بیان دیگر^۲ بحث تعادل در ترجمه را در چهار مقوله تعادل واژگانی، فراتر از واژگان دستوری و کاربرد شناختی^۳ مطرح کرده و به طور مفصل هریک از این موارد را توضیح داده است. وی معتقد است که بین یک واژه و معنی آن الزاماً رابطه ای یک به یک برقرار نیست؛ مثلاً برای واژه «بی اعتقاد» می توان معادل «اعتقادداشتن» را به کار برد. این مسئله درباره واژه ای در یک زبان و مفهوم آن در زبان دیگر نیز صادق است. برای مثال واژه rebuild در انگلیسی که به صورت مستقل بیان و نوشته می شود، در زبان فارسی در قالب دو واژه «تجدید ساخت» بیان می شود. بیکر بر این باور است:

انتخاب معادلی مناسب در بافت متنی مشخص، به عوامل مختلفی بستگی دارد که برخی از این عوامل صرفاً عواملی زبان شناختی بوده (به عنوان مثال واژگانی که به صورت کلیشه با هم می آیند، مانند «کارد و پنیر» و یا اصطلاحات) و برخی از این عوامل، عواملی

1. Baker
2. *In Other Words*
3. pragmatic

فرازبان‌شناختی هستند؛ بنابراین راهکار معینی برای ترجمه نمونه‌های نامعادل که در بین زبان‌های مختلف دیده می‌شود وجود ندارد.

درواقع، هنگامی که بحث از نداشتن تعادل به میان می‌آید، منظور این است که در زبان مقصد معادل مشخصی برای واژه مورد نظر در زبان مبدأ وجود نداشته و «تعیین نوع و سطح دشواری به میزان بسیار زیادی به ماهیت نامعادل بستگی دارد». بیکر در ادامه به مشکلات معمول در نیافتن معادل‌های صحیح اشاره و آن را در ۱۱ گروه مختلف طبقه‌بندی می‌کند:

مشکلات نیافتن معادل‌های صحیح	مثال
۱. مفاهیمی که مخصوص فرهنگ زبان مبدأ بوده است و نمونه آن در فرهنگ زبان مقصد وجود ندارد.	مفهوم airing cupboard که نوعی گنجه لباس بوده و در فرهنگ انگلیسی رایج است، معادل خاصی در زبان فارسی ندارد.
۲. مفهوم زبان مبدأ در قالب واژگان، قابل انتقال به زبان مقصد نیست.	واژه savoury در زبان انگلیسی به معنای غذایی ادویه‌دار است که بعد از پیش‌غذا یا شام صرف می‌شود (فرهنگ لغت بابلون ^۱ ، ۲۰۱۱) و در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر قابل درک است؛ اما در فارسی معادل واژگانی مناسبی برای آن نیست.
۳. واژه زبان مبدأ از لحاظ معنایی پیچیده است.	در زبان انگلیسی با افزودن پسوند یا پیشوند به ریشه یک واژه به راحتی از آن می‌توان مشتقات دیگری مانند اسم، صفت، قید و... ساخت که ترجمه آن مشتقات، در زبان‌های دیگر مانند فارسی مشکل است. مانند واژه contextualize که در فارسی معادل واژگانی خاصی برای آن نیست.
۴. دامنه معنایی یک واژه در زبان مبدأ و مقصد متفاوت است.	مترجم هنگام ترجمه واژه‌ای مانند pray به زبان فارسی مردد است که آیا منظور نویسنده نماز خواندن است یا دعا کردن، «مگر اینکه در بافت متن مورد نظر مشخص باشد».
۵. زبان مقصد کلیت واژگانی پایین‌تری دارد.	در زبان روسی برای واژه facilities معادل مشخصی به عنوان تجهیزات، ساختمان یا خدمات وجود ندارد؛ اما برای هر یک از زیرمجموعه‌های

<p>facilities مانند ابزار حمل و نقل، اسکان و تجهیزات در آن زبان، واژه خاصی استفاده می شود.</p>	
<p>برای واژه‌ای مانند house مترادف‌های مختلفی مانند: bungalow, chalet, croft, hut, mansion, manor در انگلیسی موجود است که در زبان فارسی معادل دقیقی برای آن‌ها نمی توان یافت.</p>	<p>۶. در زبان مقصد عبارت خاص یا نزدیکی به عنوان معادل عبارت زبان مبدأ وجود ندارد.</p>
<p>جنبه‌های فیزیکی، روابط بین اشیاء یا افراد با یکدیگر یا با یک مکان را در بر می گیرد. به عنوان مثال در زبان ژاپنی برای واژه give بسته به اینکه چه کسی چیزی را به فرد دیگر می دهد، شش معادل مختلف ذکر شده است.</p>	<p>۷. بین دو زبان مبدأ و مقصد از لحاظ جنبه‌های فیزیکی یا میان فردی تفاوت‌هایی وجود دارد.</p>
<p>در زبان مقصد، مفهومی معادل با واژه زبان مبدأ وجود دارد؛ اما بار معنایی آن‌ها متفاوت است. مثلاً فعل batter به معنای کتک زدن، حاوی بار معنایی شدیدتری نسبت به واژه «زدن» در فارسی است؛ بنابراین برای توصیف دقیق تر فعل از قید می توان استفاده کرد و معادل «بیرحمانه کتک زدن» را به کار برد.</p>	<p>۸. بین دو زبان مبدأ و مقصد تفاوت‌های خاص معنایی وجود دارد.</p>
<p>در زبان مقصد معادلی برای ساختار زبان مبدأ وجود ندارد؛ برای مثال در زبان انگلیسی از پیشوند و پسوند بسیار استفاده می شود مانند افزودن پسوند -ese به واژه journal و تبدیل آن به واژه جدید journalese (نوشتن به سبک روزنامه‌ای) که چنین قابلیتی در زبان فارسی به اندازه زبان انگلیسی وجود ندارد و برای ترجمه به استفاده از ساختار دیگری مجبوریم.</p>	<p>۹. زبان مبدأ و مقصد از لحاظ ساختاری با هم تفاوت دارند.</p>
<p>برای نمونه استفاده از شکل ing- جهت بیان استمرار در انگلیسی در مقایسه با سایر زبان‌های دیگر مانند آلمانی و اسکاندیناوی که معادل‌هایی برای آن ساختار دارد، بسیار بیشتر است و «ترجمه هر شکل ing-دار در زبان انگلیسی به معادل آن در متن مقصد آلمانی، دانمارکی یا سوئدی، روانی ترجمه را با مشکل مواجه می کند».</p>	<p>۱۰. در فراوانی و هدف استفاده از ساختارهای خاص تفاوت‌هایی وجود دارد.</p>
<p>به عنوان مثال در زبان انگلیسی برای خودنمایی از واژگان قرضی استفاده می شود که در فرآیند ترجمه به دلیل اینکه همواره امکان استفاده از یک واژه قرضی معادل در زبان مقصد نیست، چنین حالت شخصیتی معمولاً منتقل نمی شود (بیکر، ۱۹۹۲: ۱۸-۳۲).</p>	<p>۱۱. در متن مبدأ از واژگان قرضی استفاده می شود.</p>

بیکر سپس به هشت راهکار اشاره می‌کند که مترجمان حرفه‌ای در مواجهه با مشکلات فوق اتخاذ می‌کنند:

راهکارهای ترجمه نامعادل‌ها	مثال
۱. ترجمه با واژه‌ای کلی‌تر	واژهٔ orbits در جملهٔ The earth orbits around the sun را می‌توان در فارسی به صورت «زمین به دور خورشید می‌گردد» ترجمه کرد. در صورتی که این واژه در زبان انگلیسی به معنی چرخش جسمی کوچک به دور جسمی بزرگ است؛ اما به دلیل اینکه در فارسی، معادل دقیقی برای آن وجود ندارد از واژه‌ای کلی‌تر استفاده می‌شود.
۲. ترجمه با واژه‌ای خنثی یا عمومی‌تر	عبارت exotic animal در فارسی به صورت حیوان عجیب و غریب ترجمه می‌شود؛ اما واژهٔ exotic به «چیزی غیرمعمول و جالب اطلاق می‌شود که اصل آن در کشوری دوردست است». از این رو بار معنایی این واژه به فارسی قابل انتقال نیست.
۳. ترجمه با جایگزین‌های فرهنگی	cream tea در کشور انگلیس غذایی است که از چای، کیک یا کلوچه همراه با مربا و سرشیر تشکیل شده و بعد از ظهرها مصرف می‌شود. در فارسی می‌توان به جای آن واژهٔ عصرانه را به کار برد که جایگزین فرهنگی مناسبی برای آن است.
۴. ترجمه با استفاده از واژهٔ فرضی یا واژهٔ فرضی به‌علاوه توضیح اضافه	جمله‌ای مانند Morning coffee and traditional <u>cream teas</u> are served in the <u>conservatory</u> در آن معادلی برای دو عبارت فرهنگی <u>cream teas</u> و <u>conservatory</u> را در فارسی وجود ندارد، می‌توان به صورت زیر ترجمه کرد: «قهوهٔ صبحانه و چای و کیک خامه‌ای در کنسرواتوری (گلخانه) توزیع می‌شود».
۵. ترجمه از طریق توضیح و تفسیر با استفاده از واژه‌ای مرتبط	در جملهٔ There is strong evidence that giant pandas are <u>related</u> to the bears واژهٔ related می‌توان عبارت «از خانواده گروهی بودن» را

استفاده کرد و بدین صورت ترجمه کرد: «شواهد محکمی در دست است که پاندهای عظیم‌الجثه از خانواده خرس‌ها هستند».

۶. ترجمه از طریق توضیح و تفسیر با استفاده از واژه‌ای غیرمرتبط
The lower forests are the accessible areas most accessible to and disturbed by Man
واژه accessible در جمله
را می‌توان با یک عبارت غیرمرتبط ترجمه کرد:
«جنگل‌های پست مناطقی هستند که انسان به راحت‌ترین حالت ممکن وارد آنجا شده و آنرا تخریب می‌کند».

۷. ترجمه از طریق حذف
از این راهکار هنگامی استفاده می‌شود که حذف واژه یا عبارتی خاص به متن ترجمه آسیبی وارد نکند و باعث روان‌تر شدن آن شود، مانند حذف ترجمه (as) در معنای «به‌عنوان» در جمله
The teacher regards Ali as a brilliant student
«معلم علی را دانش‌آموزی با استعداد می‌داند».

۸. ترجمه با استفاده از تصویر
استفاده از تصویر برجسب تجاری یک محصول به‌جای توضیح و تفصیل آن (همان: ۵۳-۳۴).

۲-۲. بررسی و تحلیل واژگانی آیات ترجمه‌شده و بار معنایی آن‌ها

در این بخش از مقاله سعی شده مواردی از ترجمه‌های قرآن به زبان انگلیسی ذکر شود که توسط دو مترجم برجسته به نام‌های آرتور جان آربری و عبدالله یوسف‌علی انجام گرفته و در آن به نوعی مفاهیم مخصوص جامعه اسلامی مطرح شده است. علاوه‌بر آن برای درک بهتر خواننده، ترجمه فارسی مکارم شیرازی (۱۳۷۳) از آیات مذکور نیز ارائه شده است. همچنین، سه جنبه ۱. میزان انتقال بار معنایی واژگان انتخابی در ترجمه، ۲. صحت واژگان انتخابی و ۳. درک صحیح مترجم از آیات بررسی شده است. برای اختصار، به‌جای ذکر کامل اسامی دو مترجم، از حروف اختصاری A برای آربری و Y برای یوسف‌علی استفاده می‌شود و به‌اختصار، ترجمه هریک از آیات بر اساس راهکارهای ارائه‌شده توسط مونا بیکر برای ترجمه واژگان فرهنگی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

نمونه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود (جمعه / ۹).

A. O believers, when proclamation is made for prayer on the Day of Congregation,

Y. O ye who believe! When the call is proclaimed to prayer on Friday [the Day of Assembly], ...

نماز جمعه یکی از آیین‌های عبادی-سیاسی امت اسلامی است که در ادیان و فرهنگ‌های دیگر نمی‌توان معادل دقیقی برای آن یافت. آبروی معادل prayer on the day of congregation (عبادت در روز گردهمایی) و یوسف‌علی معادل prayer on Friday [the Day of Assembly] (عبادت در روز جمعه-روز گردهمایی) را برای آن برگزیدند. طبق نظریه تعادل بیکر، یوسف‌علی در ترجمه این آیه، راهکار بهتری را انتخاب کرده و به نمازی اشاره کرده است که در روز جمعه برگزار می‌شود؛ درحالی که عبارت the day of congregation (روز گردهمایی) به روزی اطلاق می‌شود که مسیحیان برای انجام آیین ویژه مسیحیت در کلیسا تجمع می‌کنند (فرهنگ لغت بایبلون، ۲۰۱۱). آبروی سعی کرده است از معادلی استفاده کند که در فرهنگ زبان مقصد نمونه بارزی برای آن وجود داشته باشد؛ اما نتوانسته از لحاظ معنایی انتقال مناسبی را انجام دهد. البته، باید به این مسئله توجه داشت که بر اساس اصل سوم بیکر درباره ترجمه نامعادله‌ها، دو مترجم تلاش کرده‌اند تا از جایگزین‌های فرهنگی مناسب در زبان انگلیسی استفاده کنند.

نمونه دوم: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ»: به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان... (احزاب / ۳۵).

A. Men and women who have surrendered,...

Y. For Muslim men and women,...

یکی از مشکلاتی که در معادل‌گزینی واژگان وجود دارد، ترجمه تحت‌اللفظی است. برخی از واژگان زبان مبدأ به دلیل کاربرد گسترده آن‌ها در زبان مقصد، در آن فرهنگ شناخته شده‌اند، مانند واژه مسلمان Muslim در زبان انگلیسی که نیازی به توضیح اضافه برای معرفی این واژه نیست. چه بسا توضیح اضافه باعث شود خواننده انگلیسی زبان از مفهوم آیه برداشتی اشتباه داشته باشد. با مراجعه به معنای لغوی این واژه در زبان عربی که در سایت المعانی^۱ ذکر شده است، معادل‌های moslem (مسلمان)، a believer of islam، (یکی از معتقدین به اسلام)، muslim (مسلمان) در زبان انگلیسی برای واژه «مُسْلِم» آورده شده است. آبروی به‌جای استفاده از واژه muslim ضمن تغییر ساختار نحوی آیه، از واژه عام surrender به معنی تسلیم شدن استفاده کرده است که این تسلیم شدن می‌تواند در مقابل هر کس یا چیزی مانند دشمن، شرایط زمانی و غیره باشد و از این رو از بار معنایی و فرهنگی واژه اصلی بسیار کاسته است. بیکر معتقد است از توضیح واژه مورد نظر در زبان مقصد، زمانی استفاده می‌شود که فراوانی استفاده از آن واژه در زبان مبدأ در مقایسه با زبان مقصد بیشتر باشد (بیکر، ۱۹۹۲: ۴۵-۴۶) در صورتی که واژه muslim امروزه به یکی از واژگان زبان انگلیسی تبدیل شده است.

نمونه سوم: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۖ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»: حج در ماه‌های معینی است! و کسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست (بقره/ ۱۹۷).

A. The Pilgrimage is in months well-known; whoso undertakes the duty of Pilgrimage in them shall not go in to his womenfolk nor indulge in ungodliness and disputing in the Pilgrimage.

Y. For Hajj are the months well known. If any one undertakes that duty therein, Let there be no obscenity, nor wickedness, nor wrangling in the Hajj.

۱. این سایت به‌طور تخصصی ریشه واژگان عربی و معادل‌های معمول در زبان‌های دیگر را بررسی می‌کند:

در این آیه نیز مانند دو نمونه قبلی، آبروی سعی کرده است با اولویت قراردادن خواننده زبان انگلیسی به ترجمه مفاهیم اسلامی بپردازد. بررسی لغوی این واژه در زبان عربی، حاکی از آن است که معادل‌های hajj (حج)، the annual Muslim pilgrimage to Mecca، (زیارت سالانه مسلمانان به مکه)، reasons journey to the holly lands for religious، (سفر به سرزمین‌های مقدس به دلایل دینی) و going to Mecca to perform pilgrimage (رفتن به مکه برای زیارت) معادل‌های معمولی است که برای واژه حج در زبان انگلیسی استفاده می‌شود. همان‌طور که از معادل‌های مطرح شده استنباط می‌شود، آبروی معادل pilgrimage را که به معنای عام زیارت (بازدید از هر مکان دینی و مذهبی) است برای واژه حج استفاده کرده است؛ اما یوسف‌علی تلاش کرده است تا این واژه را بدون تغییر و ترجمه به زبان مقصد منتقل کند؛ واژه‌ای که در مدخل واژگانی زبان انگلیسی نیز تعریف و شناخته شده است.

نمونه چهارم: «قُلْ إِنْ تَحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ...»: بگو اگر آنچه را در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند... (آل عمران / ۲۹).

- A. Whether you hide what is in your breasts or publish it, God knows it.
Y. Whether ye hide what is in your hearts or reveal it, Allah knows it all.

مترجم در فرایند ترجمه ممکن است با برخی از مفاهیم یا عبارتهایی مواجه شود که در زبان مبدأ علاوه بر معنای ظاهری، مفهومی ضمنی داشته باشند، مانند واژه «دست» که در برداشت اول، تصویر عضوی از بدن در ذهن مجسم می‌شود؛ اما همین واژه وقتی در عبارتی مانند «دست خدا» مشاهده شود، دیگر مفهوم اولیه و ماهیت جسمانی خود را از دست داده و از آن به‌عنوان «قدرت» استنباط می‌شود. بنابراین، یکی از مهارت‌های مترجم، تشخیص مفهوم حقیقی یا مجازی با توجه به بافت متن است. بررسی لغوی واژه «صدر» نیز مؤید همین مطلب است. برخی از معادل‌های عام این واژه که در سایت المعانی ذکر شده عبارت‌اند از: «bosom» (سینه)، «person's chest» (قفسه سینه انسان)، «woman's breasts»

(سینه‌های زنان) و «starting point» (نقطه آغازین) که با توجه به بافت این آیه، مفهوم فیزیکی بخشی از اندام انسان به نام سینه به ذهن خطور می‌کند. اما همین واژه هنگامی که در بافت و متنی اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد، دیگر مفهوم جسمانی و ظاهری عضوی از اعضای بدن انسان مد نظر نیست و جنبه‌ای معنوی پیدا می‌کند که در زبان انگلیسی از معادل heart (قلب) برای انتقال چنین مفهومی استفاده می‌شود. همان‌طور که در نمونه فوق ملاحظه می‌شود، آربری مفهوم ظاهری واژه «صدور» به معنای breasts (سینه‌ها) را مورد توجه قرار داده و اعتنایی به معنای اسلامی واژه نکرده است؛ اما یوسف علی اصل مهم توجه به معنای واژه در بافت مورد نظر را رعایت کرده است.

نمونه پنجم: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...»: «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را...» (نور / ۳۲).

A. Marry the spouseless among you, and your slaves and handmaidens that are righteous.

Y. Marry those among you who are single, or the virtuous ones among yourselves, male or female.

فعل Marry در زبان انگلیسی که به معنای «با کسی ازدواج کردن» است، با مفعول مستقیم همراه می‌شود و بلافاصله پس از آن می‌آید. جمله Ali married Zahra را در نظر بگیرید. ترجمه فارسی این جمله، با «علی با زهرا ازدواج کرد» معادل است. به عبارت دیگر، عمل ازدواج به طور مستقیم بر زهرا وارد شده است. فعل امر «أَنْكِحُ» که در ابتدای این آیه آمده است از ریشه «ن ک ح» به معنای «به نکاح درآوردن» فعلی متعدی از باب افعال است (المحمدی، ۱۳۸۲: ۳۶). واژه «أَيَامَىٰ» از «ایم» به مفهوم زن بی شوهر و در مجموع به هر زن و مرد مجرد اطلاق می‌شود (طبرسی، ۱۳۵۹: ج ۷ / ۲۰-۲۱۹) که در این آیه، مفعول فعل امر «أَنْكِحُ» است. از این آیه چنین استنباط می‌شود که امر ازدواج افراد مجرد از موارد مهمی است که جامعه اسلامی در تحقق آن باید کوشا باشد. استفاده از فعل Marry در این بافت، در ذهن خواننده انگلیسی زبان این مطلب را القاء می‌کند که «با افراد

بی‌همسری که در بین شما هستند ازدواج کنید» (چه مجرد باشید چه متأهل) و این امر کاملاً برداشتی ناصحیح از این آیه است؛ زیرا از آن مفهوم چندهمسری برداشت می‌شود. از این رو، هیچ‌یک از این دو مترجم در انتقال مفهوم آیه به‌درستی عمل نکرده‌اند.

نمونه ششم: «... أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَيَّ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ...»: یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند... (نور / ۳۱).

A. ... or children who have not yet attained knowledge of women's private parts.

Y. ... or small children who have no sense of the shame of sex .

یکی دیگر از اشکالاتی که در ترجمه قرآن مطرح است، تسلط‌نداشتن کافی مترجم بر ریشه واژگان عربی و بافت آیات است. فرهنگ عربی به فارسی لاروس (۱۳۸۲) واژه «عورت» را این‌گونه تعریف می‌کند: «آلت تناسلی انسان- هر عضوی که مرد [زن] آن را بپوشاند و از آشکار شدن آن شرم داشته باشد». «عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» در این آیه طبق تعریف ارائه‌شده در این فرهنگ لغت به اندام جنسی زنان اشاره دارد و معادل‌هایی که به زبان انگلیسی برای واژه «عورت» ذکر شده عبارت‌اند از: pudendum (فرج)، intimate parts (اعضاء تناسلی)، private parts (شرمگاه)، genital organs (اندام جنسی) و pudenda (فرج). آبروی با به‌کاربردن معادل women's private parts (اندام جنسی زنان) مفهوم آیه را تا حد مطلوبی منتقل کرده است؛ اما معادلی که یوسف‌علی برای این عبارت استفاده کرده است: the shame of sex به‌معنای «شرمساری از مسائل جنسی» معادل مناسبی نیست؛ زیرا وی به دو نکته اساسی ۱. ترجمه واژه «النساء» و ۲. تأکید قرآن بر اندام جنسی زنان توجه نکرده است.

نمونه هفتم: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...»: پیامبر (ص) نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است... (احزاب / ۶).

A. The Prophet is nearer to the believers than their selves.

Y. The Prophet is closer to the Believers than their own selves.

واژه «أولی» اسم تفضیل از ریشه «ول ی» به معنی نزدیک تر و سزاوارتر است که «در قرب و نزدیک بودن معنوی استعمال می شود و طبق برخی از تفسیرها «أولی» فعل ماضی از باب افعال است» (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ج ۱ / ۱۰). معادل های guardian (نگهبان)، sovereign (فرمانروا)، companion (همدم)، associate (شریک)، friend (دوست)، master (استاد)، lord (ارباب) و chief (فرمانده) معادل هایی هستند که در سایت معانی برای واژه «ولی» آورده شده است. علامه طباطبایی (۱۳۹۲ه.ق) در تفسیر آیه فوق چنین می گوید:

انفس مؤمنین، یعنی خود مؤمنین، و بنابراین، معنای اولی بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مؤمنین از خود مؤمنین این است که آن جناب اختیاردارتر نسبت به مؤمنین است از خود مؤمنین؛ و معنای اولویت این است که فرد مسلمان هر جا امر را دائر دید بین حفظ منافع رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حفظ منافع خودش، باید منافع رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مقدم بدارد.

با توجه به تفسیر آیه فوق و مفهوم لغوی واژه «أولی»، معادل هایی که دو مترجم برای این واژه انتخاب کرده اند: nearer و closer به مفهوم «نزدیک تر» در حوزه معنایی متفاوتی قرار می گیرد و از این رو، مفهوم آیه دستخوش تغییر شده است.

نمونه هشتم: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» قرآنی است فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزگاری پیشه کنند! (زمر / ۲۸).

A. Koran, wherein there is no crookedness; haply they will be godfearing.

Y. (It is) a Qur'an in Arabic, without any crookedness (therein): in order that they may guard against Evil.

در ترجمه این آیه ملاحظه می شود که آربری واژه «عربياً» را به زبان انگلیسی ترجمه نکرده و آن را حذف کرده است. با نگاهی به ترجمه یوسف علی نیز متوجه می شویم که ترجمه این آیه خالی از اشکال نیست. برای درک بهتر مشکل ترجمه یوسف علی به نکته ای دستوری در زبان انگلیسی باید توجه شود و آن این است که در زبان انگلیسی جمله پس از

عبارت *in order that* (برای اینکه) هدف از انجام کار را می‌رساند و درحقیقت پاسخی است به عمل صورت گرفته که قبل از این عبارت آمده است؛ برای مثال در جمله *The teacher took exam in order that he finds out the students' weak points.* به معنای «معلم برای اینکه به نقاط ضعف دانش آموزان پی ببرد، امتحان گرفت»، علت امتحان گرفتن، پی‌بردن به نقاط ضعف دانش آموزان بوده است. این آیه در ذهن خواننده انگلیسی زبان بدین گونه تداعی می‌شود که «(این) قرآنی است به زبان عربی، بدون هیچ انحرافی (در آن): برای اینکه در مقابل بدی‌ها محافظت شوند». خواننده انگلیسی زبان ممکن است این مفهوم به ذهنش خطور کند که برای محافظت در برابر بدی‌ها و زشتی‌هاست که قرآن به زبان عربی نازل شده است و اگر به زبان دیگری نازل می‌شد، نمی‌توانست بشر را از بدی‌ها و گناهان باز دارد. درحالی که آیه ۴۴ سوره فصلت به این مطلب اشاره دارد که «و اگر ما این قرآن را به زبان عجم می‌فرستادیم، کافران می‌گفتند: چرا آیات این کتاب مفصل و روشن (به زبان عرب) نیامد (تا ما قوم عرب ایمان آوریم)؟ ای عجب آیا کتاب عجمی بر رسول و امت عربی نازل می‌شود؟!» (ترجمه الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۳) نکته دیگری که باید مد نظر قرار گیرد، معنای لغوی واژه «لعل» و معادل‌هایی است که در زبان انگلیسی برای آن ذکر شده است. واژگان *perhaps* (احتمالاً) و *maybe* (شاید) معادل‌هایی هستند که در فرهنگ لغت عربی به انگلیسی بایبلون برای این واژه آورده شده و این دو واژه، مترادف با معادل *haply* (شاید) است که آبروی انتخاب کرده است؛ حال آنکه عبارت «من أجل» معادلی است که در این فرهنگ لغت برای عبارت *in order that* در زبان عربی ذکر شده است. با توجه به توضیحات فوق می‌بینیم که یوسف‌علی با انتخاب معادلی نامناسب معادل *in order that* برای واژه «لعل» به معنای «شاید» باعث انحراف در مقصود آیه شده است.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به نمونه‌هایی از آیات ذکر شده و ترجمه آن‌ها می‌توان استنباط کرد که آبروی در ترجمه‌های خود بیشتر مخاطب را مورد توجه قرار داده و سعی کرده است به جای

وارد کردن واژگان فرهنگی اسلامی در زبان انگلیسی از معادل‌های تحت‌اللفظی یا معادل‌های فرهنگی مشابه در دین مسیحیت استفاده کند که این امر موجب شده تا بخش زیادی از مفاهیم قرآنی به زبان انگلیسی منتقل نشود. علاوه بر این، انتخاب نکردن مناسب معادل‌های واژگانی دارای مفاهیم ضمنی، موجب تحریف مضمون‌های قرآن شده و خواننده ممکن است از آن برداشت نامناسبی داشته باشد. اما از طرف دیگر، یوسف‌علی با ملاک قراردادن قرآن و زبان عربی و انتقال مناسب مفاهیم سعی کرده است با وارد کردن واژگان فرهنگی قرآنی در زبان انگلیسی و توضیح اضافه برای تعریف آن واژه، مفهوم را منتقل کند.

مسئله مهمی که در ترجمه قرآن بیشتر نمود پیدا می‌کند، تسلط مترجم به زبان عربی، ریشه‌یابی واژگان و تخصص در زمینه علم تأویل و تفسیر قرآن است. دو مترجم مذکور در برخی آیات، که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، به دلیل فقدان مهارت‌ها و تخصص‌های فوق، در ترجمه بعضی از آیات دچار خطا و انحراف شده‌اند. نکات دیگری که جای تأمل و بحث دارد، این است که آیا منصب‌های سیاسی و علمی آربری در دولت وقت انگلیس و مسئله فرهنگ و زبان انگلیسی، به عنوان فرهنگ و زبان غالب در جوامع تحت استعمار انگلیس، در ترجمه وی از قرآن نقش داشته است. آیا دیدگاه غرب‌گرایانه یوسف‌علی و حمایت‌های دولت انگلیس را از وی می‌توان یکی از دلایل انتخاب نکردن معادل‌های نزدیک‌تر دانست و آیا از دیدگاه خواننده انگلیسی‌زبان، ترجمه وفادار به زبان مقصد از قدرت تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است یا ترجمه وفادار به زبان مبدأ (زبان عربی). این‌ها مجموعه سؤالاتی هستند که نقش و اهمیت مطالعات سیاسی، جامعه‌شناختی و زبان‌شناختی در ترجمه متون مذهبی به‌ویژه قرآن را بیش از پیش مشخص می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۳). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: اسلامی.
- امامی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). «نخستین شرط ترجمه قرآن کریم به زبان‌های مختلف جهان»، ترجمان وحی، ش ۴، صص ۹۶-۹۸.

- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۴). «تعادل واژگانی در ترجمه متون دینی: چالش‌ها و راهکارها»، پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۲۸، صص ۱۹-۳۴.
- توفانوف، تسویتان و شفایی، عبدالمجید (۱۳۸۲). «گفت‌وگویی با پروفسور تسویتان توفانوف مترجم قرآن کریم به زبان بلغاری»، ترجمان وحی، ش ۱۳، صص ۸۱-۸۷.
- جر، خلیل (۱۳۸۲). «فرهنگ عربی به فارسی لاروس»، ترجمه حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱). «نقش دانش‌های مترجم در ترجمه قرآن»، ترجمان وحی، ش ۱۲، صص ۳۶-۵۸.
- شریعتمداری، جعفر (۱۳۷۷). شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ج ۴، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۷۴۳.
- صدر، سید موسی (۱۳۸۴). ترجمه قرآن در ترازوی تعادل، ترجمه قرآن، ج ۱، صص ۴۲-۴۳.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۵). تفسیر المیزان، ج ۱۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۹). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، تهران: فراهانی.
- محمدی، حمید (۱۳۸۲). مبادی العربیه، ج ۲، ص ۳۶، قم: القدس.
- معانی لکل رسم معنی. دسترسی در تاریخ ۹۱/۰۱/۲۶، قاموس و معجم‌المعانی متعدد اللغات و المجالات-قاموس عربی عربی و قاموس عربی انجلیزی ثنائی: <http://www.almany.com>
- معتمدی، رسول (۱۳۷۳). «ترجمه و جایگاه ترجمه قرآن کریم»، پیام قرآن، ش ۲، صص ۶۵-۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

- Asad, M. (2003). *The Message of The Quran*. Watsonville, CA: The Book Foundation.
- Baker, M. (1992). *In Other Words: A Coursebook on Translation*. London and New York: Routledge.
- Bell, R.T. (1993). *Translation and Translating: Theory and Practice*. (2nd ed.). New York, NY: Longman.
- Herve, S.G.J. & Higgins, I. (1992). *Thinking Translation : A Course in Translation Method, French-English*. New York, NY: Taylor & Francis Routledge
- House, J. (2001). Translation Quality Assessment: Linguistic Description versus Social Evaluation. *Translators' Journal*, 46, 243-257.
- Kashgary A.D. (2010). *The paradox of translating the untranslatable: Equivalence vs. non-equivalence in translating from Arabic into English*. Jeddah, King Abdul-Aziz University.
- Munday, J. (2008). *Introducing Translation Studies*. (2nd ed.). London and New York: Routledge.
- Munday, J. (2009). *The Routledge Companion to Translation Studies*. London and New York: Routledge.
- The Zekr Quranic Project [Computer Software]. (2001). Retrieved Nov. 01, 2011, from <http://zekr.org>